

معرفی بازنامهٔ ینال خلیل تاشی

بازدار مخصوص سلطان سنجر

امین مُجَلِّی زاده *

چکیده

بازنامهٔ ینال خلیل تاشی بن یوسف بن احمد بن البتاش بخاری، یکی از ارزشمندترین آثار میراث دامپزشکی اسلامی است که از دوران سلطنت سنجر بن ملک شاه (۵۱۱-۵۵۲ ق) در میان تاریخ پرتلاطم این مرز و بوم برجای مانده است. این کتاب حاوی مقدمه‌ای بسیار سودمند در تاریخ بازاری و دو بخش اصلی است؛ بخش اول در کلیات بازاری مشتمل بر ۲۴ باب و بخش دوم در معالجات مشتمل بر ۶۸ باب کوتاه ولی پرمغز که با نثری بسیار نکو به رشتهٔ تحریر درآمده است و از لحاظ معرفی بازاریان پیشین، جانوران، گیاهان، ادویه و متن کهن آن، که در سبک نثر مرسل جای می‌گیرد، بی‌نظیر است. از این بازنامه تنها یک نسخه در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی برجای مانده است. نگارنده در این مقاله جوانبی از این اثر را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: بازنامه، باز، بازدار، بازاری، ینال خلیل تاشی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد /

مقدمه

انسان از روزگاران بسیار دور برای تأمین مایحتاج و محافظت از خود، احتیاج به اهلی کردن جانورانی همچون باز، یوز، سگ، عقاب، شاهین، چرخ، شنقر و سیاه‌گوش داشته است. پس از پیدایش تمدنهای بزرگ و رشد امپراتوریها، پرورش حیوانات شکاری به صورت یک رسم اشرافی میان بزرگان باقی ماند. در این میان شکار، با پرندگان به دلیل سرعت و قدرت آنان، رواج بیشتری پیدا کرد و از آنجا که در میان پرندگان، باز در شکار کردن سریع‌تر و قدرتمندتر بود، اصطلاح «بازداری» — از باب ذکر جزء و اراده کل — به پرورش تمام پرندگان اطلاق شد و کتابهای پرورش و معالجه پرندگان شکاری عنوان «بازنامه» گرفتند که بخش قابل توجهی از نظم و نثر فارسی را تشکیل می‌دهند. چنان‌که از متن بازنامه‌ها برمی‌آید، تمدنهای بزرگ برای خود شیوه بازداری و به دنبال آن «بازنامه» داشته‌اند؛ تعدادی از این بازنامه‌ها عبارت‌اند از: *بازنامه هندوان* (نسوی، *بازنامه*، ص ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶)، *بازنامه عراقیان* (همان، ص ۹۰)، *بازنامه ترکان* (همان، ص ۹۰، ۱۴۰؛ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۵۵۹)، *بازنامه تستری* (نسوی، *بازنامه*، ص ۱۰۹)، *بازنامه خراسانیان* (همان، ص ۹۰)، *شکارنامه پارسی*^۱ (همان، ۷۶)، *شکارنامه رومی* (همانجا)، *شکارنامه سعدی* (همانجا)، همچنین در بازنامه‌های برجای‌مانده، از شیوه بازداری ترکان، هندوان، عراقیان، شامیان، خراسانیان، یونانیان و رومیان سخن به میان آمده است (نک: بزرگمهر، «بازنامه»، ص ۵۷؛ «بازنامه منظوم»، ص ۵۴۰۶).

تمدنهای باستان برای پرندگان شکاری اهمیت بسیار قائل بودند؛ در *شاهنامه* فردوسی و *فارسنامه* ابن بلخی تربیت پرندگان شکاری به طهمورث منسوب شده است (نک: فردوسی، *شاهنامه*، ص ۲۷؛ ابن بلخی، *فارسنامه*، ص ۲۸) و در «بازنامه»

۱. قسمت اعظم شکارنامه‌ها به بازداری اختصاص دارد (نک: ایلخانی؛ رازی، *صیدنامه خانی*).

نوشیروانی» به ملک یونان (بزرگمهر، «بازنامه»، ص ۱۴). همچنین پرورش «چرخ» به اعراب منسوب است (همان، ۱۷). به طوری که از متن شاهنامه برمی آید، خاقان چین پرنده‌ای به نام «طغرل» را به بهرام هدیه داده بود (فردوسی، شاهنامه، ص ۲۱۲۲) و یکی از سلسله‌های چین «هویی هو» نام دارد که جزء اول آن، هو، در چینی به معنی «باز» است که این دو مدرک نشان‌دهندهٔ توجه چینیان به این پرنده بوده است (رجب‌زاده ۱۳۸۴: ۱۹). مصریان باستان نیز باز را مقدس می‌شمردند، به حدی که اگر کسی سهواً آن را می‌کشت، مرتکب گناه بزرگی می‌شد (هاکس ۱۳۷۷: ۱۵۸). رومیان نیز همپایهٔ تمدنهای باستان برای باز اهمیت زیادی قائل بودند؛ چنان‌که در «بازنامهٔ منظوم قرن نهم» (ص ۵۴۰۶، ب ۱۲۳) اشاره به جانورشناسی قیصر روم شده است. در دوران شکوفایی تمدن اسلامی بسیاری از بازنامه‌های پیش از اسلام به زبان عربی و فارسی ترجمه شدند و تجربیات دامپزشکی پیش از اسلام با تجربیات دانشمندان پس از اسلام آمیخته شد و آثار علمی قدرتمندی را پدید آورد. ادوارد براون، مستشرق انگلیسی، می‌گوید: «آن کس که طالب مطالعهٔ آثار طبیبی اسلامی است، باید کار را از تصحیح و تجدید طبع آنها قبل از شروع مطالعه و ترجمه آغاز کند» (براون ۱۳۳۷: ۱۳۳).

بازنامهٔ ینال خلیل تاشی یکی از آثار کهن دامپزشکی اسلامی است که در دوران سلطنت سنجر بن ملک‌شاه (۵۱۱-۵۵۲ق) تألیف شده است و از لحاظ تاریخ دامپزشکی بسیار بااهمیت می‌باشد. این بازنامه جزو معدود بازنامه‌هایی است که به صورت تخصصی به شناخت و پرورش و معالجهٔ پرندگان شکاری پرداخته و در آن از درندگان دیگر همچون سگ، یوز، سیاه‌گوش و راسو — چنان‌که در بازنامه‌های دیگر آمده (نک: نسوی، بازنامه، ص ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷) — مطلبی ذکر نشده است. از متن بازنامه چنین برمی آید که مؤلف دانشمند آن، ینال خلیل تاشی، به بازنامه‌های

دیگر، از جمله «بازنامه نوشیروانی» دسترسی داشته است و کتب مختلف پزشکی را نیز مطالعه نموده، به گونه‌ای که نام بسیاری از داروهای سنتی در آن آمده است.

احوال و آثار مؤلف

متأسفانه از ینال خلیل تاشی، به غیر از بازنامه مذکور، هیچ اثر دیگری برجای نمانده و در کتب شکار و فهرستها نیز نامی از او به میان نیامده است. با این همه تنها اثر بر جای مانده از این بازدار، یعنی همین بازنامه، برای درک میزان علم او در پزشکی و روشن نمودن زوایای مبهم زندگی او کافی است.

آن‌چنان‌که در مقدمه بازنامه ینال خلیل تاشی آمده، سلطان محمود غزنوی به اشاره یکی از وزرای خود به وجود کتاب بازنامه پی برد و به همین خاطر بازداران را از اطراف عالم فراخواند و آنان تجربیات خود را بر آن بازنامه افزودند و این بازنامه خزانه به خزانه می‌گشت تا به سنجر بن ملک‌شاه رسید. به دستور او تمام بازداران را از سرتاسر عالم فراخواندند و نهایتاً پس از مشورت و آزمونهای مختلف به این نتیجه رسیدند که ینال خلیل تاشی حاذق‌تر از همه است؛ بنابراین تدوین کتاب بازنامه را به او سپردند. (ینال، بازنامه، ص ۱-۸). همچنین در باب نهم، مؤلف داستانی را ذکر می‌کند که تاریخ آن سال ۵۰۰ق یعنی در دوره سلطنت محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸-۵۱۱ق) است:

مصنّف چنین می‌گوید که به روزگار خویش به تاریخ سنّه خمسّمائّه از هجرت رسول (صلعم) باز سفیدی در کریز بسته بودم خایه‌ای نهاد به مقدار خایه مرغ خانگی و آنگاه معلوم شد که این باز ماده است؛ علامت او بیشتر چنین بود که در این کتاب استادان گفته‌اند و هم بدین تاریخ مصنّف می‌گوید که به ترکستان رسیدیم با جملگی سپاه در خدمت خاقان اعظم - رَحْمَةُ اللهِ - به نزدیک دربند به غزا؛ آنجا ولایتی است قراقیاس و یرون قیاس و در وی چوب خدنگ بسیار است که هر درخت به قد شصت گز و هفتاد گز زیاد است و... (ینال، بازنامه، ص ۴۰).

این خود نشان می‌دهد که علاوه بر دورهٔ سنجر بن ملکشاه (۵۱۱-۵۵۲ق) در دوران محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱ق) نیز بازدار دربار بوده است. همچنین از پایان اسم او معلوم می‌گردد که اهل بخارا بوده است.

زمان تألیف

چهار دلیل وجود دارد که نشان می‌دهد بازنامه در قرن ششم تألیف شده است:

۱. در آخرین صفحهٔ نسخه، آنجا که کاتب سخن می‌گوید، این چنین آمده است: «به دریافت شاهباز اندیشهٔ بنه‌داران غور سخن مخفی نخواهد بود که زمان تألیف کتاب خیلی تقدم دارد چون زمان سلطان سنجر بن ملکشاه تصنیف شده» (همان، ص ۲۱۴).
۲. در باب نهم داستانی تاریخی آمده که سال ۵۰۰ق، یعنی دورهٔ سلطنت محمد بن ملکشاه^۲ (۴۹۸-۵۱۱ق) را نشان می‌دهد (همان، ص ۳۹).
۳. در مقدمه در سبب تألیف کتاب این چنین آمده است:

اما چون معلوم کردند که معالجه و تعلیم دادن به دست ینال خلیل تاشی بخاری بهتر آمد و تجربهٔ او از استادان دیگر زیادت آمد، فرمودند تا این کتاب تصنیف کند و آنچه او را معلوم شده باشد از تجربه و علم خود و از دیگران معلوم کرده باشد، به قید کتاب درآورد. مدت مدید در این خدمت بود تا این کتاب را تصنیف کرد و بعضی مشکلات را نتوانست حل کردن تا به روزگار دولت سلطان اعظم، شهنشاه معظم، سلطان سنجر — انارالله برهانه — که فراغ دل حاصل کرد و بهرهٔ تمام از سعادت مجلس عالی برداشت، آنچه او را معلوم نشده بود، بعد از تجربهٔ بسیار معلوم شد و این کتاب را تمام کرد تا یادگار باشد (همان، ص ۹).

۴. از لحاظ سبکی نیز بسیاری از ویژگیهای قرنهای پنجم و ششم را داراست (نک: سبک‌شناسی).

۲. در باب پادشاهی محمد بن ملکشاه نک: رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ص ۳۱۲.

مکان تألیف

در متن اطلاعی در مورد مکان تألیف نیامده، اما از آنجا که ینال خلیل تاشی بازدار دربار سلطان سنجر بوده است، می‌توان احتمال داد که این اثر در مرو پایتخت سلطان سنجر، تألیف شده است.

ساختار بازنامه

این بازنامه حاوی یک مقدمه و دو بخش اصلی است:

مقدمه‌ای در هشت صفحه که اطلاعات بسیار مفیدی در باب سبب تألیف کتاب و اسامی بازداران و شخصیت‌های مهم تاریخی از قرن چهارم تا ششم را در برمی‌گیرد. همچنین از مطالب بسیار مهم این قسمت سبب و چگونگی تألیف بازنامه محمود غزنوی و جوارحنامه ملکشاهی^۳ است که از لحاظ تاریخ دامپزشکی بسیار اهمیت دارد (ینال، بازنامه، ص ۱، ۱۰).

بخش اول مشتمل بر ۲۴ باب مفصل است که تقریباً نیمی از نسخه را در برمی‌گیرد. بابهای این قسمت عبارت‌اند از: باب اول در شناختن باز نیک و هنرمند، باب دوم در دانستن خشاک از گوشت مرغابی، باب سیم در افرعینک ساقه‌اش باریک باید، باب چهارم در پدید کردن علامت باز، باب پنجم در شناختن رنگ باز، باب ششم در شناختن دلاوری و هنر باز، باب هفتم در درشتی و تمامی باز، باب هشتم در هوس بازداری و دانستن باز، باب نهم در شناختن باز نر از ماده، باب دهم

۳. در جامع‌التواریخ در باب شکارگری و شکارنامه ملکشاه چنین آمده است: و بغایت شکار دوست بود؛ به خط ابوطاهر خاتونی شکارنامه او دیدم، آورده بود که یک روز هفتاد آهو به تیر زده بود و قاعده او چنان بود که به هر شکاری که بزدی یک دینار مغربی به درویشان صدقه دادی و به هر موضعی و زمینی و شکارگاهی در عراق و خراسان منارها از سُم آهو و خرگور فرموده بود و به ولایت ماوراءالنهر همچنین و به بادیه عرب و مرج و خوزستان بدین قرار و به اصفهان و آن نواحی هرکجا که شکارگاهی یافته است، آثاری گذاشته بود (رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ص ۲۹۴).

در گرفتن باز و آموختن او، باب یازدهم چون بهار گردد باز مرغابی گیرد، باب دوازدهم در سست آوردن پای باز، باب سیزدهم اندر شناختن شاهین و بحری و چرخ و باشه، باب چهاردهم در نیکوترین و بدی چرغداری، باب پانزدهم در راست کردن، باب شانزدهم چون گشاد شد و ایمن نشست، باب هجدهم اندر کلان گیر کردن باز، باب هجدهم اندر کلنگ گیرانیدن به چرخ، باب نوزدهم در صفت ارج گرفتن، باب بیستم شاهین را ارج گیر کردن، باب بیست و یکم در راست کردن شاهین کوهی به مرغ آبی و مرغ، باب بیست و دوم در کریز بستن جانوران، باب بیست و سیم در شناختن پیخال، باب بیست و چهارم در از کریز برداشتن (همان، ص ۱۱-۱۰۲).

بخش دوم که ۶۸ باب در شناختِ علامات و علاج بیماریهاست، از لحاظ ادویه و روشهای پزشکی سنتی بسیار مهم است.

ریشه‌یابی بازنامه ینال خلیل تاشی

در بازنامه نسوی (ص ۹۰ و ۱۴۰) و الفهرست ابن ندیم (ص ۵۵۹) از بازنامه‌ای سخن به میان آمده است به نام «بازنامه ترکان». همچنین در ترجمه «بازنامه نوشیروانی» از شیوه بازداری ترکان سخن به میان آمده (نک بزرگمهر، «بازنامه»، ص ۵۷). احتمالاً ریشه این بازنامه همان بازنامه ترکان است، زیرا در متن آن بارها نظرات ترکان و اصطلاحات آنان آمده است: «ترکان که از کافران بیرون آورده بودند علاج مغز و داغ کردن داشتندی» (ینال، بازنامه، ص ۸)؛ «اما ترکان باز تمام آن را خوانند» (همان، ص ۳۶)؛ «باز سیزده دم را به عدد ترکان دوست دارند و تمام دانند و مبارک گویند» (همانجا)؛ «اما استادان ترکان چنین گفته‌اند که باز نر خردتر بود» (همان، ص ۳۹)؛ «تدبیر ترکان آن است که باز را فروگیرند و در قباچه بندند» (همان، ص ۵۰)؛ «که ترکان قبا خوانند» (همان، ص ۵۹)؛ «بحکم آنکه ترکان را عادت این است» (همان، ص ۷۷)؛ «این علاج ترکان است و مجرب است» (همان، ص ۱۱۶)؛ «این علاج را

ترکان تجربه کرده‌اند» (همان، ص ۱۲۱)؛ «این نیز معالجه ترکان است» (همان، ص ۱۲۲). از سوی دیگر، در این بازنامه نام شخصیت‌های ترک بسیار آمده است: اسماعیل ینال فام (همان، ص ۵)، پورآفرین تگین (همانجا)، دهقان نایی تگین (همانجا)، عثمان ینال فرغانی (همانجا)، علی ینال بن احمد (همان، ص ۷)، محمود سبکتگین (همان، ص ۴)، سنجرین ملک‌شاه (همان، ص ۶)، خود مؤلف، ینال خلیل تاشی (همان، ص ۷).

تشابهات بازنامه ینال خلیل تاشی با بازنامه‌های دیگر

از قرن هشتم هجری شکارنامه‌ای بر جای مانده به نام *شکارنامه ایلخانی*؛ از این کتاب شش نسخه در کتابخانه‌های ایران موجود است (تهران، ملک، ش ۱۶۸۱؛ تهران، مجلس، ش ۳۰۳۷؛ قم، گلپایگانی، ش ۶۲۵۶؛ قم، طبسی، ش ۴۰۳؛ تهران، مجلس، ش ۱۲۶۴۶؛ نک: درایتی ۱۳۸۹). قسمتهای عمده‌ای از این شکارنامه عیناً شبیه به *بازنامه ینال خلیل تاشی* است.

در جدول ذیل مقایسه بعضی فقرات مشترک بین *بازنامه ینال خلیل تاشی* و *شکارنامه ایلخانی* آمده است:

شکارنامه ایلخانی	بازنامه ینال خلیل تاشی
بنی آدم را به کرامت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» معزز گردانید... (حلوانی، شکارنامه، ص ۱).	انسان را به خلعت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» برگزید... (ص ۱).
کما قال عز من قائل: «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» (ص ۶).	و نیز فرمود که: «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (ص ۱).

شکارنامه ایلخانی	بازنامه ینال خلیل تاشی
<p>و بر ایشان خواند، جماعت بر قول پیشینیان رضا دادند و آنچه ایشان دانستند اضافت کردند (ص ۷).</p>	<p>و اینهمه را بخواند و این کتاب را برایشان عرضه کرد، همه قبول کردند ... و آنچه نزد ایشان بود ازین علم براین کتاب زیاده کردند (ص ۵).</p>
<p>استاد ملک سهیل را از بلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ و از مرو عبدالله بن خالد... و از سیستان اسماعیل ینال را... (ص ۹).</p>	<p>ابوسهیل ترمذی که درین فن سخت بزرگ بود و ابوالعباس فضل و ... و بعیر خالد و... اسماعیل ینال فام (ص ۴).</p>
<p>و بعد از روزگار او شاه خلف سیستانی در این فن استادی ماهر بود، هوس این فن او را بغایت کمال بود به هوس این فن... آمد و این کتاب طلب کرد و حاضر گردانید و استادان این فن را چون دهقان سکنی و دهقان باتگینی (ص ۸).</p>	<p>روزگار او نیز به سر شد ملک نیمروز خلف به بخارا والی گشت این کتاب را طلب کرد، در خزینه بیافت، چون مطالعه کرد کسانی که در روزگار او در این علم بهره داشت چون دهقان نایی تگین (ص ۵).</p>
<p>و باز را بر سه چیز دلیر نباید کرد: بر آتش و بر سگ و بر زن و کودک، اگرچه بر اینها دلیر باشد، باشد که جای شکار سوخته کند یا مرغ به آتش اندر افتد و هلاک شود، اگر از سگ ترسد و به بنه بنشیند از شغال ترسد حالی بردارد اگر از زن و کودک ترسد بود تا که به دست ایشان افتد (ص ۲۷).</p>	<p>باز را بر سه چیز دلیر نباید کردن: بر سگ و آتش و کودک، چه اگر بر آتش دلیر گردد خود را در آتش افکند و بسوزد و اگر بر سگ ایمن باشد بیم شکار گرفتن باشد و اگر بر زن و کودک ایمن باشد به دست ایشان ضرر بیند (ص ۱۷).</p>

شکارنامه ایلخانی	بازنامه ینال خلیل تاشی
<p>سرمای سخت باز با مرغ در آب افتد و آبادانی دور باشد و بیم فسردن و هلاک شدن باز باشد زینهار که باز بر دست نیفکنی که بتازی که به آبادانی رسانم و خشک کنم که آن کار نادانان بود و فی الحال هوا و باد و آب باز را هلاک کند. چنان باید که باز را فرو گیری و استوار ببندی و چیزی بر پای باز بیچی نیکو تا باز سرما آماس نگیرد و آنگاه میان بکشایی و باز را در بغل گیری و سینه باز به سینه خود نهی و میان فراخ ببندی و باز را به خانه آری، سیر کنی تا هلاک نشود و اگر زمستان سخت بود از سرما بترسد باز را نیکو فرو گیری و استوار ببندی و توبره بیار و باز را ستان در توبره نهی و بر سر اسب کنی تا دم اسب او را گرم نگاه دارد و به خانه آری همچنان و در خانه سیر کنی (ص ۳۰).</p>	<p>آنگاه اگر باز در زمستان در آب افتد تا باز را تر کند و سرما سخت بود و آبادانی دور بود، بیم فسردن باز باشد؛ تدبیر ترکان آن است که باز را فرو گیرند و در قباچه بندند و پای باز را در چیزی ببندند و بیچند تا چنگ نزنند و میان قبای خود یا در بغل خود بیچند چنان که سینه باز را بر شکم خویش برنهد و میان فراخ بندد تا از حرارت آدمی گرم شود و خشک گردد و اگر سرما سخت تر بود و بازدار نیز سرما باید همچنین قباچه بیچند آنگاه توبره اسب بر سر اسب کشد و بند توبره چنان دارد که دهن اسب به وی نرسد تا نفس اسب او را گرم کند و به خانه باید سیر کردن و در صحرا سیر نباید کردن و زود به آتش نباید نمودن (ص ۵۰).</p>
<p>بیار خرمیان سفید و سندنل سفید و سندنل سرخ و سرگین سگ که سپید شده باشد و با هم نرم بسای و بیز و با گلاب به آب نیلوفر بسریش و بر آماس مال، قدری به بینی باز اندر کن و سه روز این معالجه کن (ص ۴۵).</p>	<p>بیارد خرمیان سفید و سندنل سرخ و سفید و سرگین خشک سگ و سفید گشته همه را بسای و بیز و به آب نیلوفر و گلاب خمیر کن و بر آن آماس براندای و پاره ای در بینی افکن و چون سه روز چنین کنی به شود (ص ۱۲۶).</p>

همچنین، قسمتهایی از معالجات مندرج در بازنامهٔ ینال با بخشهایی از «بازنامهٔ نوشیروانی» و جامع‌العلوم ستینی بسیار شباهت دارد. نمونهٔ زیر خود دلیل روشنی بر این شباهت است:

ترجمهٔ بازنامهٔ نوشیروانی	جامع‌العلوم ستینی	بازنامهٔ ینال خلیل تاشی
علاج او آن است که از پیه خروس و یک قیراط نفت سفید به آب بیامیزد و نیک با یکدیگر بمالد پس هر روز یک قطره به گوش باز چکاند وقتی از بامداد سه ساعت گذشته باشد و در جایگاهی گرم و تاریک بدارند و هر روز از گوشت مرغ و خون گرم او را سیر کنند نافع بود (ص ۵۰۳۵).	علاج او آن است که یک قیراط از پیه خروس بستانند و یک قیراط از نفت سفید و با آن پیه بیامیزند و نیک با یکدیگر بمالند سه روز هر روز یک قیراط در گوش باز چکانند آن وقت که سه ساعت از بامداد بگذرد و در جایگاهی گرم و تاریک بنهند و هر روز از گوشت مرغ و خون گرم سیرش می‌کنند نافع باشد، انشاءالله (فخر رازی، جامع، ص ۱۴۴).	علاج آن است که یک درم پیه خروس و یک درم روغن نطف سفید به یک جا بیامیزی و سه روز، هر روز یک قطره به گوش وی درچکانی و باز را به خانهٔ گرم و تاریک درآری و هر روز به گوشت ماکیان سیاه سیرکنند، به شود (ص ۱۷۰).

اهمیت تصحیح بازنامهٔ ینال خلیل تاشی

قدمت

مهم‌ترین بازنامه‌ای که تاکنون تصحیح و به زیور طبع آراسته شده، بازنامهٔ ابوالحسن علی بن احمد نسوی (۳۹۳-۴۹۳ق) است. آن چنان‌که مصحح ارجمند این کتاب عنوان کرده، تألیف بازنامهٔ نسوی در سال ۴۹۳ق به پایان رسیده، بنابراین بازنامهٔ

ینال خلیل تاشی در حدود پنجاه سال بعد از *بازنامه نسوی* تألیف شده است و از این لحاظ بسیار اهمیت دارد.

گسترده‌گی جانوران

مجموعاً نام هشتاد جانور در این *بازنامه* آمده است: آهو، آرژ (ارج)، ارفرعینک (ازفرغینک)، آزج، اسب، باز، باشه، بحری، بحری کوهی، بخته، بز، بط، بوتیمار، تَدرو، تودره، جربوع، جغد، جغراغ، چرخ (چرخ)، چرخ سرخ، چرخ سفن، چرخ قبا، چرخ کرایه، حملق، خارپشت، خرک دشتی، خرگوش، خرگوش کبود، خرگور، خروس، خروس سفید، خروس کبود، خشین سار، خشینه، خوک، دیوچه، روباه، زاغ پیسه، سگ، سوسمار، شاهین بحری، شاهین کوهی، شپشه، شتر، شنقر، عقاب، عگه، فروج، قراری، کبوتر، کبوتر فاخته، کرم، کلاغ سبز، کُلنگ، کودره، گاو، گربه، گُرک (کُرک، کُرک)، گنجشک، گوزن، گوسفند، مار، ماکیان، ماکیان سیاه، ماهی، مرغ، مرغابی، مرغ خانگی، مرغ خانگی سفید، مرغ دشتی، مرغ کوهی، موش، مورچه، میش، نخجیر کوهی، نُغر، ورتیج، ورتیج آبی، هدهد.

همچنین نام انواع و اقسام باز بدین قرار آمده است: باز بددل، باز بزرگ، باز تمام، باز دلیر، باز سپید، باز سرخ چشم، باز سرخه، باز سیاه چشم، باز سیاه ساده، باز سیزده دم، باز سیهره، پنجل، تنجل، حیاغو، خال، خلوقی، شاهباز، قراغز.

نام گیاهان و ادویه

در متن *بازنامه* نام حدود سیصد گیاه و دوا بدین شرح آمده است: آب بادیان، آب باران، آب ریواج، آب سداب، آب سماق، آب عروس در پرده، آب گشنیز، آب

۴. در نسخه به دو صورت ضبط شده و در هیچ‌کدام از فرهنگها و کتب جانورشناسی نامی از این پرنده نیافتیم. البته یک باب از *بازنامه* به این پرنده اختصاص دارد (ینال، *بازنامه*، ص ۲۹).

گندم، آب نخود، آبکامه، آبی، آهک، ارزن، استخوان ران ماکیان، استخوان سر ماکیان، استخوان گردن، افسنتین، انگبین، انگبین سفید، انگزو، انگور تلخ، بادام، بادرو، بادمهره، بانید، بخته، برسو، برگ مورد، برنگ کابلی (پرنگ کابلی)، بودری سرخ، بورهٔ ارمنی، بیخ سوسن، بیخ کندس، بیخ نی، بید، پاچهٔ گوسفند، پای مرغ خانگی، پایزه، پنبه، پنبه دیو، پنجهٔ کبوتر، پوست آهو، پوست تخم گندیده، پوست سنگدان کلنگ، پوست مار، پیاز، پیاز سفید، پیه اسب، پیه خروس (خرس)، پیه خوک، پیه روباه، پیه سوسمار، پیه گوسفند، تاک، تخم بادیان، تخم بیدانجیر، تخم حنظل، تخم دبوسه، تخم شنگی کهن، تخم فنک، تخم کدو، تخم کرفس، تخم هزارسپند، ترب، تربد سفید، تریاق، تریاق خام، تودرهٔ سرخ، تیزی، تیزی، جبروع، جگر بزبچه، جگر خرگوش، جگر بزغاله، جلبه، جُند، جوائهٔ علف، جوز بویا، جهاشیر، چربو، چلقوزه، چندل، حبّ الخضرا، حنا، خارپشت، خاکستر، خاکشو، خزمیان، خمر، خون سیاوشان، خون موش، خون میش، خون و مغز کبوتر، خون و مغز مرغ خانگی، خیار، دارلفل، دارمک، دانهٔ خرما، دُرد سرکه، دل گوسفند، دل نمک، دم خر، دنبه، دواء المشک، دود آسمانخانه، دوسفین، روغن بادام، روغن بنفشه، روغن پان، روغن جوز، روغن خسک، روغن دانهٔ زردآلوی تلخ، روغن زیت، روغن سیر تیز کهن شده، روغن کتان، روغن کنجد، روغن کنجد سفید، روغن گاو، روغن نطف سفید، روغن نیلوفر، روغن دانهٔ شفتالو، ریوند چینی، زردهٔ چوبه، زردی خایه، زرشک، زرنیخ، زرنیخ سرخ، زعفران شاخ، زنگار، زهرهٔ بره، زهرهٔ جغد، زهرهٔ خروس سفید، زهرهٔ گاو، زیره، ساق پای کبوتر، سای آهن، سپند سفید، سپندان، سداب، سرکهٔ کهن، سرگین خشک سگ و سفید گشته، سُعد، سفال آب ندیده، سفال میش، سفیدهٔ تخم، سکره، سُکی هلیلهٔ هندی، سگ بچهٔ ترزاده، سماروغ، سنجد، سنگ جراحی، سنگدان کلنگ، سنگدان ماکیان سیاه با چربو، سنگدان ماکیان، سوسن دربندی، سیر، سیراب، سیکی کهن تلخ، سیماب، شاخ قرنفل، شاخ گوزن، شاهسپرم، شخار، شراب، شُش

روباه، شُش گوسفند، شغار سفید، شکر ترکی، شکر خوزی، شلغم، شنگرف رومی، شیر خر، شیر زنان که او را پسر باشد، شیر گوسفند، شیر میش، شیر خر سیاه، شیرخشت، شیر گاو، شیر گاو سیاه، صبر، صمغ البلاط، صمغ عربی، صندل، صندل سرخ و سفید، طبرزد، عاقرقرا، عسل مصفا، علك رومی، عود خام، عود قماری، غالیه سیاه، غنجاره، غوره، علق رومی، فریز، فلفل (پلیل)، فلفل سفید، فلونیا، فندق، قازی (غازی) اسب، قت کوهی، قرنفل، قسط بحری، قنبیل، کاغد، کافور، کاه گندم بارانی، کبوتر، کبوترچه، کبوترچه سرخ، کبوتر رسیده، کبوتر فاخته، کتیرا، کر، کرفس کوهی، کشک جو، کلوخ، گمیز استر، کمیز بز شیرخواره کم از یک سال، کوکنار، گاوچشم، گردن خشین سار ماده، گزماز، گل ارمنی، گل سرخ، گل مختوم، گلاب، گلنار، گنجشک بچه، گوشت پرنده، گوشت پشت مازوی میش، گوشت خارپشت، گوشت خوکبچه، گوشت دونده، گوشت سوسمار، گوشت صافی بی استخوان، گوشت گاو، گوشت گاو جوانه علف خوار، گوشت گوسفند، گوشت گوسفند قدید، گوشت گوسفند گیاه خوار، گوشت پشت مازة گوسفند، گوشت ماکیان، گوشت ماهی، گوشت مرغ، گوشت موش، گوشت میش، لسان العصافیر، لوبیا، مامیران چینی، مسکه، مشک، معصفر، مغاره گوسفند، مغز گاو، مغز مار سیاه، مغز موش خانگی، مورچه، مورد، موم مصفا، مومیایی، موی دم حمار، مویز کوهی، نار ترش و شیرین، نان سوخته انگشت گشته، نانخواه، نبات، نبید خام، نخود سنگین، نمک آب (آب نمک)، نمک اندرانی، نوشادُر، نوشادر سفید، نیل، نیلوفر، وشه، هزاردرمان، هلیله زرد، هلیله سیاه، هماروغ، یاسمین.

نام حدود هفتاد عضو پرندگان

یکی از مسائل مهم در تاریخ دامپزشکی شناخت نام اعضای پرندگان در ادوار

گذشته است؛ در صورت نشناختن این نامها درک آثار پیشینیان اعم از ادبی و غیرادبی بر ما غیرممکن است و گره آن باز نمی‌شود مگر با تحلیل دقیق «شکارنامه‌ها» و «بازنامه‌ها». نام اعضای که در *بازنامهٔ ینال خلیل تاشی* ذکر گردیده است عبارت‌اند از: استخوان ران، استخوان سر، استخوان گردن، انگشت، بادخانه، بازو، بال، برسو، بسلگاه، بن، بینی، پر، پر بیرون، پر پشت، پردهٔ چشم، پر کنار، پر میانگینی، پوست، پیشانی، پیه، تنقور، جدل، جگر، چشم، چنگ، چنگال، حلق، حلقوم، حوصله، خَجَج، دل، دم، دمچک، دمچه، دوبرادران، دوشاخ (دوشاخه)، دهن، ران، رگ، روده، روغندان، زبان، زرخ، زهره، ساق، سر، سنگدان، شش، شکم، شلوار، غنْدیک، قرد، کام، کام باریک، کتف، گردن، گلو، گوش، لنگ، مازه، ماهیچه، معده، مغاره، مغز، مغز استخوان، منقار، مهره، ناخن، نگاه، نهب.

اصطلاحات بازداری

آبشناس کردن، آسایش دادن، باد راست کردن، باز نو، بازو بریافته، بروج برداشتن، بروج دادن، بروج کردن، پرتاش شدن، پرانه دادن، پرانه‌گیر شدن، پیخال، چشم دوختن، خسته کردن، خشاک، خشک بستن، داغ کردن، دم دوختن، راست کردن، زبونگیر، سر پاک گرفتن (کردن)، سر گشاده کردن، طپیدن، غوی کردن، فربه بودن، فربه داشتن، فربه کردن، فوز زدن، کریز افکندن، کریز برداشتن، کریز بستن، کریز خورده، کُریز داشتن، کریز نشانیدن، کریزخانه، کلان گرفتن، گرسنه داشتن (کردن)، گستاخ شدن (گشتن)، گستاخ کردن، گشاده کردن (گشادن)، گشن کردن، گشنی طلب کردن، گشنی، گیراندن (گیرانیدن، گیرنده کردن)، مشطه.

واحدهای اندازه گیری

بدست، جوسنگ، حب، دانگ سنگ، دانگ، درم سنگ، درم، رطل، سیر، قیراط، گز، متقال، وجب.

اعلام اشخاص

ابن مالک، ابوالعباس فضل، ابوالعلا بلخی، ابوالفوارس مولوی، ابوتیم مروری، ابوزکریای خوارزمی، ابوسعید ملک، ابوسهیل ترمذی، اسماعیل ینال فام، امیرحسن، امیر خلیل منصور بن محمد بن الغزال فرزانه، بعیر خالد، پورآفرین تگین، جهرویان نیشابوری، حاجب پسر عبدالله رئیس سمرقندی، حسین احمد حجاب، دهقان امیر تند، دهقان برادری، دهقان دانشمند تند، دهقان عمر، دهقان نایی تگین، سلمان بیگ بن بغان فارس، سنجر بن ملکشاه، عبدالله جیهانی، عثمان ینال فرغانی، علی ینال بن احمد، محمد خلیل بن بغان فارس، محمد بن ملک شاه، محمود سبکتگین، ملک نیمروز خلف، یحیی بازدار، ینال خلیل تاشی بن یوسف بن احمد البخاری.

نام بیماریها و علامات علاج آنها

این بازنامه از لحاظ معالجه و شناخت بیماریهای باز، در میان دیگر بازنامهها منحصر به فرد است؛ به گونه ای که حدوداً نیمی از این بازنامه یعنی ۶۸ باب کامل به معالجات اختصاص داده شده است.

بیماریهای ذکر شده در این بازنامه از این قرارند: آبله، آماس دل، آماس سر و روی، از گوشت بازایستادن، اسارم، اسهال، باد پای، باد بازو، باد پشت، بازو فرو هشتن، بانگ آوری، بحیر، بد اجابت شدن (کردن)، بن تنک شدن (کردن)، پر سست کردن، پر خوره، پرده بیرون، پر کور کردن، پر گردان کردن، تباه شدن چشم، تشنج،

تنقور کج کردن، جراحت، چشم خیره کردن، چشم فراز شدن، حیض، خورهٔ چنگ و تنقور، خورهٔ گدازی، درد جگر، درد چشم، درد گلو، درد گوش، درد سر، دردمندی، دم سستی، دم گرفتن، دمهٔ آل، دمهٔ خام و بلغم، دمچه شدن، دمه، دوشاخ شدن، دیوانه شدن، ریش بینی، زحیر، زکام، سپید سفید مرگ، سرخوره، سردرد، سرگشته شدن، سرمازدگی، سکره گشتن، سوم، شپش گرفتن، شوخ (شیوخ)، ضعف معده، غرغرهٔ شکم، کاهش، کج، کرم، کسا، کسون، کشنه، کوفتگی و آزدگی باز، گرمزدگی، گوشت برداشتن، گوشت خطا بردن، گوشت در حوصلهٔ باز فسرده، لرزه، لقوه، منش گران کردن، موی باز شکستن، ناسور، نحاز، نزله، نقرس.

آلات و لوازم بازداری و معالجه

آفتابه، ابریشم، استره، بوریا، پاتیل، پرویزن، پنبه، پیاله، تغار (تقاره)، جلاجیل، جوالدوزی، چکسه، چوب پرواز، چوب تازیانه، چوبک جاروب، چوبک مورد یا بید، حریر، حلقه، خشت پخته، درفش، دیگ، دیگچه، رشتهٔ پشمین، سفال، سکره، سوختهٔ کرکانی، سوزن زرین، سیخ، شاف، شراک، شکاربند، شکال، طاس، طبل، طشت، غربیل، فتیله، فنجان، قباچه، قراتقو، قمع، کارد، کرباس، کلاه، کلک، کنده، لُنگ، معجر، میخ، میل آهنی، واج، هاون.

سیک بازنامه

یکی از ویژگیهای بارز زبانی این اثر، نثر بسیار کهن آن است که بسیاری از مختصات زبانی قرن ششم و ماقبل را در خود جای داده است. برخی از این ویژگیها عبارت‌اند از:

– «ی» در آخر فعل ماضی استمراری به جای «می» در آغاز: در شکار کردن رنج بسیار بردی و هوس داشتی و طلب این علم کردی تا روزی از ندیمان خود صفت

این کتاب را شنید (ینال، بازنامه، ص ۴).

- «همی» به جای «می» در ماضی استمراری: همچنین خزانه به خزانه همی بود (ص ۵).
- فعل مفرد برای نهاد جمع: کسانی که در روزگار او در این علم بهره داشت (ص ۷).
- فی الجمله اولی تر آن باشد که جانوران کلانگیر با کلاه باشد (ص ۷۷).
- «ب» در آغاز فعل برای تأکید: کتاب را طلب کرد، در خزینه بیافت (ص ۵) و این همه را بخواند (همانجا). و اگر بر مرغابی پرانی و بر زمین نشیند به درخت رود یا پرواز کند، بیاید خواندن (ص ۲۷).
- «است» به جای «گردد» و «شود»: و هر حاجتی که در آن وقت از پادشاه بخواهد، روا گردد و همت پادشاه به داد و عدل آراسته است (ص ۱۰).
- بسامد بالای وجه مصدری: آلا نتواند فروکشیدن، سیر باید کردن پس اگر دیگر روز همچنین بدواند و نگیرد، سیر نشاید کردن همین روز به جای تاریک و گرسنه کردن و اگر دیگر باره بیرانی، بگیرد نیکو پس اگر نگیرد، خشک باید بستن و همین شب گرسنه داشتن تا دیگر روز هرآینه بگیرد یا بسیار دواند، سیر کنی عادت همان کند و دشوار توان گیرانیدن (ص ۸۲).
- فعل مجهول به شیوه قدیم: بر آن صفت که یاد کرده آمده است (ص ۸۵). چنانکه گفته آمد (ص ۱۰۱).
- حذف فعل بدون قرینه: چه از تاریکی علت کاهش و زحیر [پدید آید] و چشم تباه کند (ص ۹۳).
- مضارع اخباری به جای التزامی: چون مرغابی بسیار یابی در آب کلان اسب در آب رانی و می آیی آهسته آهسته تا بعضی مرغابی به آخر آید (ص ۲۲).
- امر مستمر: نرمک می ران و بر دست مقداری گوشت بده و چون دوسه لقمه خورد بانگ خواندن چرخ می کن آهسته و بعضی از شب بیدار می دارند و بامداد برمی دارند به طریقی که باز را به گوشت می جهانند تا خو کند (ص ۶۰).

- ترکیب فعلی با: مصدر عربی + یارستن + خواستن: انصاف نیارند خواست (ص ۱۰).
- «تا» برای منفی کردن فعل و مصدر در مواردی: بیاید خواندن و سیر ناکردن (ص ۲۷). بر همین جمله عادت کند که بر زمین نانشستن، عیب کلان بود (ص ۲۶).
- حذف «ب» مضارع التزامی در مواردی: اگر لقمه چند نیم بادام مغز به میان گوشت نهی (ص ۲۹).
- افعال کهنی که امروزه مهجور شده‌اند؛ نمونه: ستدن، طپاندن، آزیدن، شانندن، کفاندن، پیمودن (به معنی اندازه گرفتن)، فوز زدن.
- بسامد زیاد فعل با پیشوند اندر: اندر دمیدن (ص ۴۷)، اندر جهیدن (ص ۶)، اندر آمدن (ص ۸)، اندر آوردن (ص ۱۸)، اندر دادن (ص ۲۰)، اندر زدن (ص ۲۹)، اندر آویختن (ص ۳۳).
- بسامد زیاد فعل با پیشوند فرو (فرو): فرو داشتن، فرو کشیدن، فرو گرفتن، فرو مالیدن، فرو شکستن، فرو چیدن، فرو خلیدن، فرو ماندن، فرو رفتن، فرو دواندن، فرو خوردن، فرو نهادن، فرو بردن، فرو ریختن، فرو آوردن، فرو آمدن.
- فعل با پیشوند فراز: فراز کردن، فراز رفتن.
- «بُود» به جای «باشد»: و هرگاه رعیت از پادشاه انصاف نیارند خواست چون پادشاه در شکار بُود و بازدار استاد بُود و جانور نیک دارد (ص ۱۰).
- آمدن مصادر عربی که امروزه مهجور شده‌اند یا معنای آن تغییر یافته: ریگ بدان جهت باید تا درغلطد و مراغه^۵ نماید (ص ۵۴). لختی در خانه بی آتش بیاید داشتن تا آن سلطنت^۶ سرما بشکند (ص ۲۸).
- «را» در معنای حرف اضافهٔ «به»: وزیر را فرمود تا این کتاب را طلب کند (ص ۴).
- «را» در معنای حرف اضافهٔ «در»: مصنف این کتاب را هیچ خطا نکرد (ص ۳۳).

۵. مراغه: امروزه کاربردی ندارد.

۶. سلطنت: به معنای تسلط که امروزه به کار می‌بریم.

- «را»ی فکّ اضافه: و بعضی را گریزندگی از بازدار ناهل بود (ص ۲۴). و چون چرخ و شاهین پایها را درد خیزد «خاقان را هم این معنی پسند آمد» (ص ۳۵)، یعنی این معنی پسند خاقان هم آمد.

- کوتاهی جملات و بسامد بالای «و»: و پریدن باز باید که به اندازه مرفق باز بود و پیخال انداختن و خویشتن فشاندن همچین و شکار کردن و دلآوری از قوت بود و چون خواهی که باز دلیر و بددل را بشناسی باید که به خانه‌ای تاریک بستن بازی که نو باشد و ناگاه دست به وی نهادن، اگر بجهد و دست بگیرد و نترسد، دلیر باشد بغایت و شکار بزرگ کند و اگر دست بنهی، خاموش بود و نگیرد و بگیرد، این میانه باشد و اگر دست بنهی، بگیرد و بانگ کند، بغایت بددل بود، از او پرهیز باید کردن که به شکار حریص نباشد و گریزنده باشد از شکار کردن و بعضی را گریزندگی از بازدار ناهل بود که باز را درشت بمالد و دست هموار ندارد و جنبان و دست بسیار پراند و درشت و چون بطید، دست را درشت به باز آرد و چون چرخ و شاهین پایها را درد خیزد و باز دست بازدار را دشمن گیرد و جای گریختن و نشستن طلب کند و به خواندن، بد اجابت شود و گریزنده گردد (۲۸ «و» در هشت سطر) (ص ۳۴).

- حذف «ی» تعریف: و امیرحسن که مرد استادزاده بود (ص ۷). کبوتر بشاید با خشاک دیگر انداختن و فرود آوردن که عیب بزرگ است (ص ۲۷).

- «اندر» به جای «در»: باب سیزدهم اندر شناختن شاهین و بحری و چرخ و باشه (ص ۱۲).

- دو حرف اضافه برای یک متمم: و مقدار خشاک به دست‌اندر گرفته داری (ص ۴۷). به خانه‌اندر گشاده کنی (ص ۵۷).

- کاربرد ضمیر ملکی «آن» به جای تکرار اسم: و استخوان سرد نشاید دادن خاصّه آن مرغابی (ص ۲۷).

- ضمیر «او» و «ایشان» برای غیر انسان: اَلَّا به معالجت او (منظور باز) مشغول باید شدن چنانکه در باب او [منظور باب معالجه است] یاد کرده‌اند (همانجا). دیگر تخم ترب و تخم سپندان بکوبی و روغن ایشان بستانی و گوشت را بدو چرب کنی (ص ۱۷۶).
- تکرار قید برای تأکید بیشتر: چون مرغابی بسیار یابی در آب کلان اسب در آب رانی و می‌آیی آهسته‌آهسته تا بعضی مرغابی به آخر آید (ص ۲۲). و هر آینه باز نو را گاه‌گاه، دست‌به‌دست باید فرومالیدن نغز تا ایمن شود (ص ۲۴). هر آینه چون خوردن آغاز کند، نرمک نرمک بنوازد (ص ۴۴). مگر یکان‌یکان چرخ که اصل وی با شنقر آمیخته باشد (ص ۸۳).
- تکرار قید به همراه یک قید مترادف برای تأکید بیشتر: چون باز تمام پر انداخت و برآورد، وقت برداشتن گشت، باید که در آنجا لاغر کنی به تدریج آهسته‌آهسته (ص ۱۰۰).
- قیود کهن: دُمادُم (ص ۲۶)، چاشتگاه فراخ (ص ۱۷)، آفتاب زرد (ص ۸)، نماز دیگر (ص ۸)، نماز پیشین (ص ۱۷)، نرمک (ص ۲۵).
- صفت تفضیلی «اولی» به همراه علامت صفت تفضیلی فارسی «تر»: و استخوان مرغ خانگی، گردن اولی‌تر بود (ص ۱۹).
- «بیش» به جای «دیگر»: بیش پرواز نکند (ص ۵۱). و چون بر بسمل درآویخت آنگاه بر زمین نهد و ارج گشاده کند تا ببیند و سیر کند روز چند چون حریص شد، بیش به گوشت پسین حاجت نباشد (ص ۷۲).
- آوردن صفت جمع با موصوف جمع: اما استادان ترکان چنین گفته‌اند (ص ۳۹).
- جمع بستن دوبارهٔ جمع مکسر عربی با علامت جمع فارسی «ها»: فربه باید داشتن اول به تدریج به این اخلاطها و روغنها (ص ۹۶).
- موصوف مفرد بعد از صفت مبهم «همه»: ینال خلیل باشی بن یوسف البخاری که در همه علم از معالجه و راست کردن و شناختن بهره تمام داشت (ص ۷).
- واژهٔ «نیک» متضاد «بد» به صورت قید و صفت.

- به صورت صفت: در شناختن باز نیک (ص ۱۱).
- به صورت قید: و اگر باز را نیک گرسنه کنی (ص ۷۸).
- واژه «سخت» در معانی و کاربردهای نحوی مختلف: و ابو سهیل ترمذی که در این فن سخت بزرگ بود (در معنی بسیار و در اینجا قید) (ص ۴). و چرخ سخت لگد زند (در معنی محکم و در اینجا قید) (ص ۷۲). تا سرما سخت نشود (در معنی شدید و در اینجا صفت) (ص ۲۷).
- تأخیر قید و متمم قیدی و جمله مؤول به قید بر فعل و مصدر: باز نو را گاه‌گاه، دست‌به‌دست باید فرو مالیدن نغز (ص ۲۴). اگر بجهد و دست بگیرد و نترسد، دلیر باشد بغایت (ص ۳۴). و چون زمستان به شکار روی بامداد (ص ۲۸) و سوراخهای خانه سخت کنی تا ممکن بود (همانجا). و مرغابی گیر را پیوسته بر زمین نشانی و از زمین بخوانی و سیرکنی بر لب آب (ص ۶۵).
- فعل «داشتن» در معنای «دانستن»: و دهقان عمر که معالجت نیک داشت (ص ۷).
- بسامد بالای صفت «تمام» به بیش از یک شکل: به صورت صفت: و بهره تمام از سعادت مجلس عالی برداشت (به معنی کامل) (ص ۹).
- به صورت جزء فعل مرکب: و چون آفتاب تمام آید (ص ۲۸).
- به همراه «ی» به صورت حاصل مصدر: باب هفتم در درشتی و تمامی باز (به معنی بی‌تقص بودن) (ص ۳۷). به صورت قید: و شب نخستین تمام بیدار دارد (به معنی «کلاً» عربی) (ص ۴۴).
- جابه‌جایی صفت مبهم و موصوف: اگر لقمه چند نیم بادام مغز به میان گوشت نهی، بدهی تا بخورد (ص ۲۹). و چون روز چند چشم دوخته داشتی (ص ۶۰). روز سه چهار چشم او دوخته دارد (ص ۲۲). چون لگد چند زد (ص ۶۴). و دهان ارج را روز چند بسته دارد (ص ۶۸).
- جابه‌جایی صفت مبهم و موصوف و پذیرفتن «ی» نکره در آخر موصوف و صفت:

باز را که سیرکردی این گوشت را که خورد ساخت یا نه ساعتی چندانی که دویارهٔ گوشت فروشکند. نخست مرغی چندی دشتی بکشته (ص ۶۴).

- آمدن سوم شخص جمع بعد از مبتدای «هرکسی» به جای سوم شخص مفرد: بدان که هرکسی در تمامی باز سخنی گفته‌اند («گفته‌اند» به جای «گفته است») (ص ۳۶).
- تأخیر مفعول و جملهٔ مؤول به مفعول بر فعل و مصدر: و بروج باید دادن، نیک آید این علّت را (ص ۵۴). و چرخ کرایه رنگ خوانند آن را (ص ۵۸). و چند بار اول در پس دیواری ببايد نهادن پنهان شاهین را (ص ۸۹). که به خانه‌ای تاریک بستن بازی که نو باشد (ص ۳۴).

- آمدن «یک» و «ی» وحده با هم: یکی بار پسند بود (ص ۸۱).
- آمدن دو قید مقدار در کنار هم: مقداری ساعتی او را آسوده کردن (ص ۵۱).
- تأخیر معطوف بر فعل: چند خار از بر سنگ کوهی، ببايد دادن و زاغ بچه پیسه و هدهد و خوک بچه تا پر بیفکنند راست (ص ۹۶).
- تکرار زائد (حشو قبیح): و اگر قرارى دهی نیک باشد و قرارى مرغی است که پر سبز دارد اگر بدهی نیک باشد (ص ۹۷).
- ساخت صفت فاعلی با پیشوند «با»: الا بازدار سبکدست باید تا باز را باعیب نکند (ص ۵۳).

- آمدن «بشودن» به جای «شنیدن»: و هر که از ما به سال بزرگتر بود از وی آنچه بشنودیم، بیازمودیم (ص ۵۸).

پسوند صفت‌ساز «ناک» بعد از اسم برای ساختن معانی مختلف: بانگ‌ناک (ص ۲۴)، خارناک (ص ۲۷)، کرم‌ناک (ص ۳۶)، شاخ‌ناک (ص ۳۹)، آبناک (همان). همانندی و توصیف رنگ: خون‌ناک (ص ۹۲)، سبزناک (ص ۸۶).

- صفت و موصوف مقلوب: گردسر (ص ۴)، پهن‌پیشانی (همان)، فراخ‌چشم (همان)، فراخ‌دهن (همان)، سیاه‌زبان (همان)، فراخ‌خجج (همان)، سخت‌گوشت (همان)، سطر

دمچه (همان)، درازران (همان)، گردران (همان)، گشاده چنگال (همان)، فراخ تن (ص ۹)، فراخ شکم (همان)، پهن سر (ص ۱۰)، تنک پیشانی (همان)، تنک دهان (همان)، باریک گردن (همان)، تنک حلقوم (همان)، تنک چشم (همان)، سفیدابرو (همان)، کوتاه گردن (همان)، کوتاه ران (همان)، درازساق (همان)، باریک ساق (همان)، زردپای (همان).

- اضافه تشبیهی مقلوب: عقاب طنقور (ص ۴)، عقاب روی (همان)، جغدپای (همان).
- آمدن پسوند شباهت «سار» بعد از اسم و ساختن صفت: سیاهسار (ص ۱۱)، نگونسار (ص ۲۵).

- آمدن واژه «جمله» به صورتها و معانی مختلف: به معنی شیوه و روش به همراه «برهمان»، «برهمین» و «برآن»: بر همان جمله تعهد باید کردن (ص ۲۴). تا بر همین جمله عادت کند (ص ۲۸). و برآن جمله آب دهند که یاد کرده شد (ص ۱۰۲). به صورت «جملگی» در معنای «همگی»: و هم بدین تاریخ مصنف می گوید که به ترکستان رسیدیم با جملگی سپاه در خدمت خاقان اعظم — رحمه الله — به نزدیک دربند به غزا» (ص ۳۹). به صورت «جمله» به معنی «همه»: و همچندان وی نشادر و مقدار دانگی سنگی کثیرا و اندکی زعفران، جمله بیامیزد (ص ۱۰۲). به همراه «فی» به صورت شبه حرف ربط مترادف «باری، به هر حال» برای تلخیص و وصل: و بعضی گویند که بی کلاه باید، این خطاست، فی الجمله اولی تر آن باشد که جانوران کلانگیر با کلاه باشد (ص ۳۷).

- تقدیم مضاف الیه بر صفت مضاف: و این داروها را با جگر برّه آزیده آمیخته کند به جای جگر آزیده بره (ص ۱۳۹).

نسخه شناسی

از بازنامه ینال خلیل تاشی تنها یک نسخه به شماره ۸۰۹۳ در کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفی در قم باقی مانده است. این نسخه که تاریخ کتابت غرهٔ رجب ۱۰۸۱ را دارد، به خط زیبای نستعلیق، مشتمل بر ۱۰۸ برگ دوازده سطری ۱۱/۵×۲۰ سانتیمتری می‌باشد که بر روی برگ اول تملک براتعلی ولد محمد صادق ده‌چشمه‌ای به تاریخ ربیع‌الاول ۱۱۶۲ دیده می‌شود.

متأسفانه در تمام فهرستها و حتی روی صفحهٔ اول آن به خاطر اشتباه کاتب «ینال» به صورت «ینال» و «تاشی» به صورت «باشی» ضبط شده است و همین امر باعث شده تا فهرست‌نویسان به اشتباه تاریخ این نسخهٔ ارزشمند را قرن یازدهم — یعنی زمان کتابت آن ذکر کنند — در حالی که متن نسخه از نیمهٔ اول قرن ششم است.

نتیجه‌گیری

بازنامهٔ ینال خلیل تاشی بن یوسف بن احمد بن البتاش بخاری در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه تصنیف شده است. مؤلف دانشمند آن به بازنامه‌های دیگر از جمله «بازنامهٔ نوشیروانی» و «بازنامهٔ ترکان» دسترسی داشته و کتب مختلف پزشکی را نیز مطالعه نموده و با تجربیات خود درآمیخته و این کتاب را تألیف نموده است. همچنین معلوم گردید که احتمالاً علی بن منصور حلوانی در تدوین شکارنامه این کتاب را در اختیار داشته است و از آن استفاده نموده به گونه‌ای که قسمتهای عمدهٔ آنها عیناً شبیه به یکدیگر است. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی فهرست‌نویسان، زمان کتابت این نسخه — یعنی قرن یازدهم — به جای زمان تألیف در فهرستها ضبط گردیده است و همین مسأله باعث شده تا این نسخهٔ ارزشمند سالها در کنج خمول باقی بماند.

منابع

— ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ ش.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- براون، ادوارد، ۱۳۳۷، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بزرگمهر، «بازنامه نوشیروانی»، به کوشش تقی بیسنش، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۳۰، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۳.
- حلوانی (حلوائی)، علی بن منصور، شکارنامه ایلخانی، نسخه خطی به شماره ۳۰۳۷ کتابخانه مجلس.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دستنوشته‌های ایران، تهران، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فخر رازی، جامع العلوم ستینی، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، کتابخانه اسدی، ۱۳۴۶ ش.
- رازی، محمدسلیم، صیدنامه خانی، نسخه خطی به شماره ۶۰۸۵ کتابخانه مجلس شورا.
- رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۸۴، «باز و بازداري در ایران و ژاپن»، نامه انجمن، ص ۲۸-۱۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، قطره، ۱۳۸۶ ش.
- منزوی، احمد، ۱۳۸۲، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- «بازنامه منظوم قرن نهم»، تصحیح رضا ثقفی و ایرج افشار، نامواره محمود افشار، ج ۹، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۵۴۳۳-۵۳۹۴.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد، بازنامه، به کوشش علی غروی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۵۴ ش.
- هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.
- رشیدالدین فضل‌الله، همدانی، جامع التواریخ، تصحیح احمد آتش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- ینال خلیل تاشی، بازنامه، نسخه خطی به شماره ۸۰۹۳، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

وتمسکاً بآثاره فی حق حضرت آیه الکرسی
مرحوم شیخ ستم - ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

بگویم نصیب بر اینصورت تمام است تا که باقی نماند

حمد و پاس خداوندی را که اسرار را خلعت و لقا
کریمانی آدم و حملنا هم فی البر و البحر بر کزید محمد الله شتم
حملاله و نیند فرمود که اجل لکم صید البر و البحر
بر ان بیدر کند و ایام که بعضی از دوستان صادق
که در صفت جانور و اسرار استاد بنو در چنین تقریر کردند
که سینه کانی سلطان السلاطین فی العالمین بنی الملائکة و الانبیاء

پاسبان یازدهم در علامت و علاج در چشم باریان علت
 از دو دو از خاک و اشباح و خون دادن بسیار و از
 گوشتهای گرم پیدا شود و تلاش آن دو که باز در چشم گمان
 سنج پیدا شود و بگویم های چشم گمان چون بر آب کجا
 ترسد و در رویشند علاج است که خاکسود در دادن کوبنی
 تا پوست از وی برود بخت کنی و خورد و بسا و با کافور
 برابر کنی پسری باز از نو کبیری و در بندی بگسیند
 باریک آن دار در در چشم باز بی چشم باز را همچنان که فر
 بداری تا چشم را در او کار کند بعد از آن بگذاری اگر چشم را
 بر کتف باله و بخت بزنده تصور ندارد و علاج دیگر نیست
 که اگر هزار در مان خشک و شکر طرز در دادن نک کشی سفید بر
 خورد و بسا و پسری و در چشم باز بی خاکسود کرده شد

رو باه سردست و بک شوری دارد و گوشت
خرس کرمست و کران و گوشت پنجر کوهی گوشت بک
کوارنده گوشت کرب سرد است و بک کوارنده و
گوشت خروس سرد است و ناکوار و گوشت فروج
خانگی سرد است و بک کوارنده و گوشت تندرگ
و نرم و ماده او لطیف تر و گوشت خشن بسیار بغایت
نرم و ماده او لطیف تر و گوشت کوده کر است
و لطیف و بک و گوشت مرغایان هم کنند
گوشت بطر کرمست و کران و گوشت
گوشت کرمست و کران است
تت بعون الله تعالی
غنی شهر جلاب
سنه

یادداشتی بر یادداشتهای حافظ

مسعود معتمدی*

چکیده

کتاب یادداشتهای حافظ نوشته دکتر سیروس شمیسا کتابی است بسیار ارزنده و در خور توجه که گویای احاطه ایشان بر دیوان حافظ، به ویژه شرایط سیاسی و همچنین ممدوحان اوست، با این حال نگاه خاص و گاه تعصب‌وار نویسنده بر آن، با تکیه بر فرضیاتی نه چندان قابل قبول و تأمل‌برانگیز، تا حدودی این کتاب را بایسته تقدس می‌کند، از جمله نامگذاری مبهم کتاب، وجود تناقضات بسیار، انتساب بی‌قرینه برخی ابیات و غزل‌های حافظ به شاهان و وزرای هم‌روزگار او به قصد مدح و ثنا، شاغل شمردن حافظ در دیوان شاهی، مدحی دانستن شماری از اشعار حافظ تنها بر مبنای حدس و گمان، ضبط ناصحیح بعضی ابیات، و نکاتی دیگر که بخشهایی از این کتاب را در خور تجدید نظر می‌کند و نویسنده را به این می‌خواند که دیدگاههای مستندتری را در این موارد مجال ظهور بخشد.

کلیدواژه‌ها: حافظ، شعر فارسی، نقد، یادداشتهای حافظ، سیروس شمیسا.